



## Jurisprudential and Legal Study of Brain Death as Execution in the Idea of Proof

Seyed Hamed Avazpour<sup>1</sup>, Rahim Sayyah<sup>2\*</sup>, Seyed Hesamuddin Hosseini<sup>1</sup>, Farajullah Barati<sup>1</sup>

1. Department of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran.

2. Department of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran; Member of the Faculty of Oil Industry University, Faculty of Oil, Ahvaz, Iran.

### ABSTRACT

**Background and Aim:** The By-Laws on Execution of Life Sentences, approved in 1398, have turned the hypothesis of donating organs to prisoners sentenced to death into a jurisprudential-legal-social challenge and have caused different negative and positive reactions to this issue. The present study claims that by putting forward this proposed and innovative method, it meets many of the existing scientific and social needs in this field. Therefore, we decided to present a relatively comprehensive and completely new research in this regard and during it, to give the appropriate questions based on important jurisprudential, legal and, consequently, medical sources, appropriate and as strategic as possible: 1. Examining the different aspects of the hypothesis of approving and confirming the cause of brain death as one of the types of execution methods; 2. Examining the epistemological, sociological and psychological foundations of Islam regarding the permission or non-permission of donating a prisoner organ sentenced to self-sacrifice; 3. Examining the views of the proponents and opponents of the donation and transplantation of organs of prisoners sentenced to self-immolation through brain death.

**Method:** This descriptive-analytical study has been written to investigate the possibility of brain death with the aim of donating organs to death row inmates, which is done using library resources and based on logical reasoning and analysis and valid jurisprudential, legal and medical criteria.

**Ethical Considerations:** This research is written based on ethical principles and trustworthiness.

**Results:** The findings of this study indicate that; By exploring jurisprudential and legal arguments and inferences and legal materials and advances in medical knowledge, we proved that: brain death as one of the types of execution has intellectual, scientific, logical and laboratory possibilities, but in In case of its practical possibility, the consent of the executed person as well as the conditions of the national and international environment should be considered.

**Conclusion:** According to the results and criteria desired by the Shari'a in relation to partial execution and retribution, including the role of time and place in execution or openly and secretly or precedence and latency of being a lesson, learning or forgiveness, equality and proportionality of crime (murder) and punishment Nafs), no excessive harassment of the sentence, etc. It is possible to vote for such a possibility with the correct and approved methods of the medical community as a type of execution that has many of these conditions in order to eliminate some butts and ifs and completes The above-mentioned legal article came into force.

**Keywords:** Brain Death; Organ Donation; Execution; Retribution; Islamic; Jurisprudence; Law

**Corresponding Author:** Rahim Sayyah; **Email:** [r.sayah@put.ac.ir](mailto:r.sayah@put.ac.ir)

**Received:** November 19, 2020; **Accepted:** July 05, 2021; **Published Online:** August 28, 2022

**Please cite this article as:**

Avazpour SH, Sayyah R, Hosseini SH, Barati F. Jurisprudential and Legal Study of Brain Death as Execution in the Idea of Proof. *Medical Law Journal*. 2022; 16(57): e19.



انجمن علمی حقوق پزشکی ایران

## مجله حقوق پزشکی

دوره شانزدهم، شماره پنجاه و هفتم، ۱۴۰۱

Journal Homepage: <http://ijmedicalaw.ir>

انجمن مطالعات حقوق سلامت

## بررسی فقهی و حقوقی ایجاد مرگ مغزی به عنوان اعدام در انگاره اثبات

سیدحامد عوض پور<sup>۱</sup>، رحیم سیاح<sup>۲\*</sup>، سیدحسام‌الدین حسینی<sup>۱</sup>، فرج‌الله براتی<sup>۱</sup>

۱. گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.

۲. گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران؛ عضو هیأت‌علمی دانشگاه صنعت نفت، دانشکده نفت، اهواز، ایران.

## چکیده

**زمینه و هدف:** آیین‌نامه نحوه اجرای احکام سلب حیات مصوب ۱۳۹۸ فرضیه اهدای عضو زندانیان محکوم به اعدام را به یک چالش فقهی - حقوقی - اجتماعی تبدیل کرده و باعث واکنش‌های متفاوت سلبی و ایجابی پیرامون این مسأله شده است. تحقیق حاضر مدعی است که با پیش‌گذارن این شیوه پیشنهادی و ابداعی بسیاری از ضرورت‌های علمی و اجتماعی موجود در این زمینه را پاسخگوست، لذا بر آن شدیم در این‌باره تحقیقی نسبتاً جامع و کاملاً نوین ارائه دهیم و طی آن به سؤالات زیر بر اساس منابع مهم فقهی، حقوقی و به تبع پزشکی پاسخی درخور و حتی‌الامکان راهبردی داده باشیم: ۱- بررسی جوانب مختلف فرضیه تصویب و تأیید ایجاد مرگ مغزی به عنوان یکی از انواع روش‌های اعدام؛ ۲- بررسی مبانی معرفت‌شناختی، جامعه‌شناختی و روان‌شناختی اسلام در مورد جواز یا عدم جواز اهدای عضو زندانی محکوم به اعدام؛ ۳- بررسی دیدگاه موافقین و مخالفین حکم اهدا و پیوند عضو زندانیان محکوم به اعدام به از هاق نفس از طریق ایجاد مرگ مغزی.

**روش:** این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی می‌باشد که با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و بر اساس استدلال‌های منطقی و معیارهای معتبر فقهی، حقوقی و پزشکی و بهره‌گیری از ابزار فیش‌برداری تهیه و تدوین گردیده است.

**ملاحظات اخلاقی:** این پژوهش بر پایه اصول اخلاقی و امانتداری نگاشته شده است.

**یافته‌ها:** یافته‌های این پژوهش حاکی از این می‌باشد که با کاوشی ناظر بر استدلال‌ها و استنباط‌های فقهی و حقوقی و مواد قانونی و پیشرفت‌های دانش پزشکی اثبات کردیم که: ایجاد مرگ مغزی به عنوان یکی از انواع اعدام حائز امکان‌های عقلی، علمی، منطقی و آزمایشگاهی می‌باشد، ولی در مورد امکان عملی آن باید رضایت شخص اعدامی و همچنین شرایط محیط ملی و بین‌المللی لحاظ شود.

**نتیجه‌گیری:** با توجه به نتایج و ملاکات مورد نظر شارع در قبال اعدام حدی و قصاص نفس، از جمله نقش زمان و مکان در اعدام یا علن و خفا یا تقدم و تأخر عبرت‌آموز بودن یا بخشش، برابری و تناسب جرم (قتل) و جزا (صرف اذیت زائد بر حکم و... می‌توان رأی به چنین امکانی با روش‌های صحیح و مورد تأیید جامعه پزشکی به عنوان یک نوع اعدام که واجد بسیاری از این شرایط می‌باشد، در جهت رفع برخی اما و اگرها و متمیم ماده قانونی فوق‌الذکر به خدمت گرفت.

**واژگان کلیدی:** مرگ مغزی؛ اهدای عضو؛ اعدام، قصاص؛ فقه؛ حقوق اسلامی

نویسنده مسئول: رحیم سیاح؛ پست الکترونیک: [r.sayah@put.ac.ir](mailto:r.sayah@put.ac.ir)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۲۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۱۶؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۶/۰۶

خواهشمند است این مقاله به روش زیر مورد استناد قرار گیرد:

Avazpour SH, Sayyah R, Hosseini SH, Barati F. Jurisprudential and Legal Study of Brain Death as Execution in the Idea of Proof. Medical Law Journal. 2022; 16(57): e19.

## مقدمه

بررسی‌های به عمل آمده در منابع فقهی - حقوقی - تاریخی نشان می‌دهد که شیوه‌های اجرای حکم اعدام همواره در طول تاریخ، مراحل پرفراز و نشیبی را طی نموده است، لکن هرچه از دوران ابتدایی اعمال مجازات به سمت جلو در حرکتیم، با توجه به مبانی و قواعد مؤثر در اجرای حکم از جمله مماثلت، سهل‌گیری، هوشیاری و... گستره آن‌ها در نظام فقهی، عموماً و ساحت قصاص و مجازات خصوصاً و تأثیر تطبیقی آن‌ها در مکانیزم حقوقی و همچنین پیشرفت علم و فرهنگ و نهادینه شدن احترام به کرامت و تمایلات انسان دوستانه و همچنین اثبات طریقت‌داشتن شیوه اجرای مجازات و ایضاً اینکه هدف از اجرای حکم اعدام، صرف ازهاق نفس می‌باشد، این تغییرات ملموس‌تر و قابل درک می‌باشد. از سوی دیگر با توسعه علوم و فناوری‌های نوین، پیشرفت دانش پزشکی و علوم چون مغز و اعصاب و پیوند اعضا مسائل و مباحث مستحدثه و جدیدی را به بار آورده که در این میان می‌توان به پیشنهاد قابلیت ایجاد مرگ مغزی به عنوان اعدام اشاره نمود.

ضرورت و ارزش این شیوه زمانی آشکار می‌شود که می‌بینیم افراد زیادی به دلایل گوناگون، از جمله تصادفات و بیماری‌های مختلف نیازمند عضو یا اعضای برای پیوند می‌باشند و چه بسا تعداد زیادی از این افراد در اثر عدم وجود عضو پیوندی دار فانی را وداع گفته‌اند. از طرف دیگر در هر ماه و در هر سال بسیاری از افرادی که حتی سابقه جرم نیز نداشته‌اند، اعدام می‌شوند. قصاص، گرچه حق مسلم اولیای دم است، اما می‌توان برای خشکاندن «کینه و دشمنی» از این فرصت و شیوه نوین استفاده کرد و بذر محبت و ماندگاری را افشاند و نامی نیک را برای همیشه در افکار عمومی بر جای گذاشت.

علاوه بر ضرورت و نتیجه اخلاقی فوق می‌توان به لوازم، مقدمات، نتایج و ثمرات این شیوه در متون قانونی و آیین‌نامه‌های نظام کیفری نیز استدلال کرد. ماده ۴۰ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود، سلب حیات، قطع عضو، قصاص نفس و... بیان کرده است: مجازات‌های اعدام و قصاص نفس به صورت حلق‌آویز و از طریق طناب دار و یا به شیوه دیگر که کمترین

آزار را برای محکوم داشته باشد، اجرا می‌شود. همچنین در ادامه، ماده ۴۷ آیین‌نامه مقرر می‌دارد: چنانچه محکوم، داوطلب اهدای عضو، پیش یا پس از اجرای مجازات اعدام باشد و مانع پزشکی برای اهدای عضو موجود نباشد، قاضی اجرای احکام کیفری طبق دستورالعمل - که توسط معاونت حقوقی قوه قضاییه و وزارت دادگستری و سازمان پزشکی قانونی کشور تهیه و به تصویب رئیس قوه قضاییه رسیده است - اقدام می‌نماید.

بنا بر استدلال‌های فوق انحصار اجرای اعدام به حلق‌آویز کردن خلاف قانون است. همچنین ارجاع آن به موافقت دیوان عالی کشور و منوط‌شدن آن به ارائه لایحه و روند طولانی در تصویب آن دلیلی ندارد. کافی است قاضی صادرکننده حکم به استناد ماده یاد شده و همچنین دلایلی که انشاءالله در طول تحقیق به آن‌ها اشاره خواهیم کرد، نحوه اجرای حکم را به شیوه‌ای دیگر از جمله شیوه پیشنهادی این تحقیق، تعیین کند.

لازمه امکان وقوع چنین شیوه و پیشنهادی معطوف به امکان قطعی و موفق پزشکی و تجربی در جهت ایجاد مرگ مغزی می‌باشد. با توجه به پیشرفت‌های حاصل‌شده در علوم مغز و اعصاب و ارائه مدل‌های آزمایشگاهی ایجاد سکنه‌های مغزی در پزشکی معکوس به جهت درمان سکنه‌های مغزی می‌توان عنوان کرد که امکان وقوعی ایجاد مرگ مغزی فراهم می‌باشد. پیشرفت این‌گونه علوم پزشکی و همچنین مسأله و دغدغه پیوند و حیات‌بخشی، مسائل و مباحث مستحدثه و جدیدی را در حوزه فقه و حقوق اسلامی به بار آورده که در این میان می‌توان به پیشنهاد قابلیت اجرای قصاص از طریق ایجاد مرگ مغزی که یکی از اهداف فرعی آن اهدای اعضا می‌تواند باشد، اشاره نمود. از آنجا که چنین مسائلی در دوران قبل وجود نداشته، در نتیجه در منابع فقهی و حقوقی معتبر موجود، بحث مستقلی در این باره وجود ندارد. با توجه به شدت و اهمیت موضوع به ناچار با تکیه بر استدلال‌ها و استنباط‌های فقهی و حقوقی به دنبال پاسخگویی به این پرسش‌ها هستیم که در چه صورتی ایجاد مرگ مغزی شرایط پذیرفته‌شدن به عنوان یکی از انواع اعدام را دارد؟ ملاکات فقهی، حقوقی و

عوارض و معایب هر کدام از روش‌ها نسبت به سایر روش‌ها به امکان وقوعی ایجاد مرگ مغزی در فضای آزمایشگاهی پرداخته است.

- مقاله بررسی فقهی و حقوقی قصاص از طریق اهدای عضو، نوشته عبدالرضا جوان جعفری و سیدمحمدجواد ساداتی که در این مقاله به بررسی قصاص از طریق اهدای عضو پرداخته است، بدین شکل که به جای اینکه جانی را اعدام کنیم، وی را به اتاق عمل برده و در آنجا پس از بیهوشی کامل اعضای بدن شخص محکوم را اهدا کنند.

### روش

این مطالعه به روش توصیفی - تحلیلی در جهت بررسی امکان وقوعی ایجاد مرگ مغزی با هدف اهدای عضو محکومین به اعدام نگاشته شده است، مضاف بر اینکه در جمع‌آوری اطلاعات از شیوه کتابخانه‌ای و با ابزار فیش‌برداری تهیه و تدوین گردیده است.

### یافته‌ها

یافته‌های تحقیق حاکی از این است که در صورتی که ایجاد مرگ مغزی به عنوان اعدام پذیرفته و تصویب شود، موانع فقهی - حقوقی و اجتماعی اهدای عضو محکومین به اعدام برطرف خواهد شد. از طرفی با توجه به نتایج و ملاکات مورد نظر شارع در قبال قصاص نفس، از جمله نقش زمان و مکان در اعدام یا علن و خفا یا تقدم و تأخر عبرت‌آمیر بودن یا بخشش، برابری و تناسب جرم و جزا، عدم آزار و اذیت زائد بر حکم و... به نظر می‌آید ایجاد مرگ مغزی به عنوان یک نوع از اعدام واجد بسیاری از این شرایط می‌باشد که در ذیل به صورت تحلیلی مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد.

### بحث

۱. جنبه‌های فقهی، حقوقی و اخلاقی تبدیل اعدام به اهدا و پیوند عضو: از آنجا که نحوه اجرای سلب حیات به شیوه مرگ مغزی با هدف پیوند اعضا با مسائل گوناگون و بعضاً اختلافی فقهی و حقوقی در ارتباط است که هر کدام از

اخلاقی انواع مصادیق اعدام کدام است؟ در صورت پذیرفته شدن ایجاد مرگ مغزی به عنوان اعدام از جنبه منبیه‌بودن اشکال مختلف اعدام کاسته نخواهد شد؟ چالش‌های اخلاقی و اجتماعی انتخاب چنین شیوه‌ای چیست؟

۱. مروری بر مطالعات گذشته: ایجاد مرگ مغزی، پاسخگوی موانع فقهی و حقوقی پیوند عضو محکومین به ازهراق نفس، از جمله مسائل نوپدید و مستحدثه می‌باشد که در بررسی منابع تاریخی و روایی بحثی مستقل و علمی در این زمینه انجام نشده است، البته اخیراً استفتائاتی از برخی مراجع نسبت به مقدمات و لوازم این مهم به عمل آمده که نشان‌دهنده نیاز و اهمیت این موضوع و ضرورت بررسی آن به صورت یک کار علمی و دقیق می‌باشد. در این پژوهش سعی بر این است با بررسی و تحلیلی علمی و استفاده از نظرات فقها و حقوقدانان، متخصصان امر پزشکی و لحاظ مصالح ملی و بین‌المللی نسبت به عنوان مورد پژوهش پاسخی منطقی و قانع‌کننده نسبت به سؤالات مطرح‌شده در این زمینه ارائه شود، البته یادآوری می‌شود که در متون فقهی، حقوقی و پزشکی نسبت به مقدمات و لوازم بحث مانند عناوین کلی قصاص، اعدام، موضوعیت یا طریقیّت داشتن روش اعمال مجازات، انواع جرائم، مرگ مغزی، پیوند عضو، کما و... پژوهش‌هایی چند صورت گرفته است که به شکل غیر مستقیم در پیشبرد تحقیق مؤثر می‌باشند، لذا مقتضی است در ابتدا در جهت افزایش آگاهی و روشن‌تر شدن موضوع به طور اختصار به چند کتاب و مقاله که در پیشبرد اهداف مدنظر در پژوهش به طور مستقیم و غیر مستقیم کاربرد دارد، اشاره نماییم:

- کتاب خرید و فروش و پیوند اعضا از دیدگاه فقه و حقوق، تألیف صادق سیدحسینی که از دیدگاه فقهی و حقوقی، نگرشی کاربردی به مسأله خرید و فروش اعضای بدن انسان و مباحثی در زمینه امکان پیوند اعضای بدن انسان از لحاظ پزشکی و مشروعیت آن از دیدگاه فقهی، حقوقی داشته است.

- کتاب اصول مطالعات آزمایشگاهی در سکتة مغزی، تألیف حمداله پناهپور که با بررسی انواع مدل‌های آزمایشگاهی سکتة مغزی همچنین اصول جراحی و بیهوشی و ارزیابی

است و این در حالی است که حکم شرعی مثله حتی در مورد بدن و جسد کفار حربی، حرمت است و در این باره به روایتی از قطع کردن اعضای بدن دیگران حتی کفار حربی اشاره می‌کنیم.

- حضرت رسول (ص) از جمله سفارش‌هایی که به فرماندهان سربه‌ها می‌کردند، نفی از مثله کردن بوده است و در این باره می‌فرمودند: «إِذَا أَرَادَ أَنْ يُبْعَثَ سَرِيَّةً دَعَاهُمْ فَأَجْلَسَهُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ ثُمَّ يَقُولُ سِيرُوا بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ لَاتَغْلُوا وَ لَاتَمَثَلُوا وَ لَاتَغْدُرُوا وَ لَاتَقْتُلُوا شَيْخاً قَانِياً وَ لَأَصَبِيأً وَ لَأَمْرَأَةً... إِلَّا أَنْ تُضْطَرُّوا إِلَيْهَا...؛ هنگامی که رسول خدا (ص) می‌خواست سپاهی را بفرستد، آنان را فرا می‌خواند و پیش روی خود می‌نشاند و می‌فرمودند: به نام خدا، به کمک خدا، در راه خدا و بر ملت و آیین رسول خدا حرکت کنید، خیانت نکنید و کسی را مثله ننمایید، بی‌وفایی نکنید و پیری را که از کار افتاده نکشید و کودکان و زنان را به قتل نرسانید، هیچ درختی را قطع نکنید مگر آنکه به این کار مجبور شوید» (۲).

۱-۴. حرمت تغییر در خلقت خداوند: این گروه برای اثبات نظر خود به آیه تبتیک استناد می‌کنند.

- سوره نساء آیه ۱۱۹: «... وَ لَأَمْرُنَّهُمْ فَلْيَغْيِرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَ مَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَ لِيَأْمِنَ دُونَ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَاناً مُّبِيناً؛ (شیطان گفت) و به آن‌ها دستور دهم تا گوش حیوانات ببرند و امر کنم تا خلقت خدا را تغییر دهند و هر کس شیطان را به جای خدا دوست گیرد، به راستی زبانی آشکار کرده است.»

و اینچنین استدلال می‌کنند که چون برداشت عضو یکی از مصادیق تغییر در خلقت خداوند می‌باشد و این عمل هم طبق آیه فوق خواست شیطان می‌باشد، لذا چنین عملی حرام است.

۱-۵. حرمت تذلیل و خواری مسلمان: این گروه بر اساس آیات و روایاتی که در آن از کرامت و احترام به مؤمن چه در زمان حیات و چه پس از مرگ اشاره شده است، استناد می‌کنند می‌گویند: قطع عضو از بدن مسلمان چه در حال حیات و چه پس از مرگ باعث هتک حرمت و ذلت و خواری او می‌شود و این کار حرام است.

این مطالب تحقیق مفصلی را می‌طلبید که ناگزیر از بررسی تفصیلی مطالب هستیم، لکن به اقتضای نیاز به صورت مختصر به بررسی مسائل و احکام مورد نیاز در جهت تأیید مشروعیت امکان مرگ مغزی به عنوان نوعی از انواع اعدام با هدف فرعی اهدای عضو می‌پردازیم:

۱-۱. استدلال کلی مخالفان برداشت عضو از پیکر میت: مخالفان برداشت عضو از پیکر میت در توضیح عقاید خود بر اساس ادله زیر برداشت و تصرف در اعضا و پیوند آن حتی با وجود اذن و وصیت‌دهنده عضو را حرام می‌دانند و با چنین عملی مخالفانند، چراکه معتقدند که این ادله از نظر دلالت بر حرمت، دارای اطلاق می‌باشند، لذا رضایت و وصیت صاحب عضو نمی‌تواند حرمت ذاتی را از بین ببرد. عمده ادله این گروه عبارت است از:

۱-۱-۱. وجوب تجهیز و تدفین فوری میت: برداشت اعضای بدن میت با هدف پیوند، مستلزم تأخیر در دفن میت می‌باشد و حال آنکه تجهیز و دفن میت واجب است. روایات بسیاری دلالت بر این امر دارند و برای جایز نبودن تأخیر در امر خاکسپاری به روایتی که تشویق به سرعت در تجهیز میت می‌کند، استدلال شده است: «إِذَا مَاتَ الْمَيِّتُ فَخُذْ فِي جَهَازِهِ وَ عَجِّلْهُ؛ هرگاه کسی مرد در امر کفن و دفن او شتاب کن» (۱).

۱-۱-۲. نداشتن منفعت حلال: اعضای بدن شخص فوت‌شده مردار و نجس می‌باشد و مردار منفعت حلالی ندارد، از طرفی هر چیزی که دارای منفعت حلال نباشد مالیت ندارد و هرچه که مالیت نداشته باشد، نمی‌تواند مورد معامله قرار گیرد، چراکه یکی از شرایط ثمن و مضمن مالیت داشتن آن می‌باشد، لذا باید گفت بیع اعضای بدن مرگان اکل مال به باطل و حرام می‌باشد و ثمن حاصل از این معامله سُحت (مال حرام) می‌باشد.

۱-۱-۳. حرمت مثله کردن: این گروه اعتقاد دارند که قطع کردن عضو از بدن، به ویژه اگر چند عضو هم باشد، مثله کردن محسوب می‌شود و رضایت صاحب عضو یا اولیای او و همچنین قصد پیوند و معالجه از قطع عضو، موجب خروج آن از عنوان مثله نمی‌شود و صرف تغییر شکل دادن و ناقص‌العضو کردن فرد به وسیله قطع و جداسازی عضو یا اعضای وی مثله

در این بخش به روایتی که به حرمت تذلیل مؤمن و مبعوض بودن این کار و عدم تبعیض بین زمان حیات و پس از آن و تصریح به این نکته که احترام در زمان مرگ نیز همانند زمان حیات واجب است اشاره می‌شود:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَرَمَةٌ الْمُسْلِمِ مَيِّتًا كَحَرَمَتِهِ وَهُوَ حَيٌّ سَوَاءٌ؛ پیامبر اکرم (ص) فرمودند: احترام و حرمت مسلمان مرده همانند احترام به مسلمان زنده است» (۱).

۱-۱-۶. عدم امکان تعلق وصیت یا رضایت میت به برداشت عضو از جسد وی: از جمله دلایلی که مخالفان مشروعیت جداسازی عضو از بدن میت مطرح می‌کنند، خروج موضوعی جسد میت از موضوعات مورد وصیت می‌باشد، بدین معنا که با پیش‌فرض گرفتن ضرورت وصیت یا رضای صاحب بدن به جداسازی عضوی از پیکر وی پس از مرگ، برای جواز شرعی این عمل، امکان تحقق چنین شرطی را در بدن میت منتفی می‌دانند. ایشان معتقدند که بدون اعلام رضایت و یا وصیت صاحب بدن در زمان حیاتش، مسلماً هرگونه تعرض به بدن وی هتک حرمت او به شمار می‌آید و با توجه به نمود خصمانه‌ای که در پی دارد، عنوان مثله نیز بر آن منطبق است. از طرفی انسان نمی‌تواند پیش از مرگ خود درباره بدن و اعضا و جوارحش وصیتی کند و یا رضایتی برای هرگونه تصرف در آن بدهد. بنابراین حکم اولی تصرف در جوارح و بدن میت، حرمت است، حتی با فرض وصیت یا اعلام رضایت وی، زیرا این وصیت یا رضایت هیچ‌گونه اعتبار شرعی یا حقوقی ندارد.

مستدل برای نفی اعتبار وصیت و یا رضایت انسان راجع به بدن خود پس از مرگ چنین ابراز می‌دارد که در اعتبار وصیت شرعی لازم است که «موصی به» در وصیت تملیکی مالیت مشروع و در وصیت عهدی مشروعیت داشته باشد و این هر دو در برداشت اعضای بدن میت پیش از تعلق رضایت یا وصیت او، منتفی است و رضایت یا وصیت میت نمی‌تواند آن‌ها را پدید آورد. توضیح اینکه وصیت به برداشت عضو از بدن پس از مرگ، اگر در قالب وصیت تملیکی باشد، مشروط است به اینکه مورد وصیت یا «موصی به» در صورت عینیت و یا قابلیت

انتقال و اسقاط مالکیت داشته باشد و اگر در قالب وصیت عهدی باشد، شرط صحت آن، مشروعیت عمل «موصی به» است (۳-۴) که هیچ یک از این شروط بدون در نظر گرفتن وصیت، درباره اعضا و جداکردن آن‌ها برای پیوند، ثابت نیست؛ افزون بر این، اعضای میت مالیت ندارند و قطعاً حقوق مربوط به آن‌ها قابلیت نقل و انتقال به ورثه یا «موصی لهم» ندارد (۶-۵).

۱-۱-۷. داشتن عواقب منفی اجتماعی: این دلیل مبتنی بر این نکته است که پذیرش وصیت برای برداشت اعضا و توصیه به آن، موجب عواقب منفی اجتماعی است که بسیاری از آن‌ها قابل کنترل نخواهد بود. به عبارت دیگر شاید بتوان گفت: اگر راه استعمال اعضا را باز بگذاریم چیزی از انسان باقی نمی‌ماند که در قبر دفن شود. حرمت جسد انسان به خاطر حرمت داشتن نفس انسان است و وقتی حرمت جسد انسان به طور کلی از بین رفت، به کارگیری اعضای سودمند انسان محدودیتی نخواهد داشت (۷).

۱-۱-۸. موانع قانونی از باب اخلاق پزشکی: در سال‌های اخیر با توسعه علوم و فناوری‌های نوین پیشرفت دانش پزشکی و علم پیوند اعضا علاوه بر خدمات و منافعی که داشته است، مسائل و معضلات قانونی و اخلاقی جدیدی را به بار آورده است. مسائل اخلاقی در پیوند اعضا به سبب عوامل اجتماعی متعددی که در آن تأثیر می‌گذارد، بسیار پیچیده است، از جمله این عوامل می‌توان به مذهب، فرهنگ و سنت‌های جامعه اشاره نمود. نکات اخلاقی و حقوقی جداکردن عضو از بدن انسان زنده و اجساد، تعریف مرگ مغزی، شرایط اخلاقی و قانونی دهنده و گیرنده پیوند و نحوه ارتباط مالی بین آنان و بسیاری از مسائل دیگر جزء مواردی در این مقوله هستند که شاید پاسخ صریحی برای آنان وجود نداشته باشد، ولی توجه به آنان بایستی مد نظر اهل فن در این زمینه‌ها قرار گیرد (۹-۸).

۱-۱-۸-۱. جنبه‌های اخلاقی پیوند اعضا: در این زمینه مسائل متعددی مد نظر قرار می‌گیرد که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره نمود.

- میزان اختیار فرد در برابر اعضای خود و اهدای آن به دیگران چه مقدار است؟  
 - مسائل اخلاقی مربوط به پیوند از فرد زنده و جسد.  
 - مسائل اخلاقی مرتبط با مرگ مغزی - به عنوان یکی از منابع تأمین بافت پیوندی.  
 - اخذ رضایت از دهنده.  
 - نحوه انتخاب فرد گیرنده و اولویت بندی آن.  
 - حقوق مادی و معنوی فرد دهنده و تأمین سلامت وی.  
 - کمبود عضو و بافت پیوندی و راه‌های اخلاقی حل این معضل.  
 - ارتباط مالی فرد دهنده و گیرنده و راه‌های قانونی کنترل آن.  
 (۹).

۱-۸-۲. برداشتن اعضا از محکومین از بعد اخلاق پزشکی: برداشتن اعضا از افراد مبتلا به مرگ مغزی شرعاً و قانوناً مجاز شمرده شده است، نه از افرادی که تحت بیهوشی قرار می‌گیرد. بین مرگ مغزی و بیهوشی تفاوت‌های اساسی وجود دارد که باید به آن‌ها توجه داشت. مرگ مغزی، طبق موازین و معیارهای ویژه که بسیار حساس و دقیق هستند، تشخیص داده می‌شود و این کار توسط فرد یا افرادی به جز اعضای تیم پیوند صورت می‌گیرد، سپس توسط فرد یا افراد دیگر مورد تأیید قرار می‌گیرد و سپس تیم پیوند وارد عمل می‌گردند. بنابراین جراحان و اعضای تیم پیوند نقشی در مرگ فرد یا اعلام مرگ او ندارند. این امر از نکات بسیار مهم در انتخاب دهنده عضو در تمام دنیا به شمار می‌رود تا دهنده عضو مورد اغراض و مسائل گوناگون، از جمله سوءاستفاده از فرد با هدف پیوند و خارج کردن اعضای بدن فرد قرار نگیرد. حال آنکه اگر کسی فردی را که دچار مرگ مغزی نیست، بیهوش کند و اعضای بدن او را خارج نماید، عملاً او را به قتل رسانده است. بنابراین با انجام این کار جراح پیوند که اعضا را از بدن محکوم بیهوش خارج می‌کند عملاً باعث مرگ وی می‌شود و نقش مجری اعدام را خواهد داشت. بدون شک هیچ پزشکی مایل نیست تا در نقش مأمور اعدام ظاهر شود و هیچ بیمارستانی هم مایل نیست به عنوان محل اعدام شناخته شود.

از جمله نکاتی که می‌توان به عنوان مزایای این روش ذکر نمود، این است که خانواده فرد محکوم می‌تواند در مقابل اهدای عضو مبالغی را دریافت کند که کمک زیادی هم به بازماندگان و خانواده‌اش هم می‌شود. باید توجه داشت که اهدای عضو با خرید و فروش عضو متفاوت است. اصولاً بر طبق قواعد، خانواده اهداکننده عضو و خانواده گیرنده عضو نباید یکدیگر را بشناسند و نباید با یکدیگر در تماس باشند. خرید و فروش عضو موضوعی است که در اکثر اوقات قبیح و غیر قانونی شمرده می‌شود. در کشور ما به دلیل شرایط ویژه در مورد پیوند کلیه، آن هم تحت شرایط خاص، این کار به صورت کاملاً کنترل شده انجام می‌شود، اما تحت هیچ شرایط دیگری و برای هیچ یک از اعضای دیگر این کار مجاز نیست. علت این امر پیامدهای ناگوار بی‌شماری است که به آن مترتب می‌باشد. در تمام دنیا با خرید و فروش اعضا به این نحو به شکل گسترده‌ای مقابله می‌شود و افراد دخیل در این موضوع به عنوان قاچاقچی و قتل نفس مورد تعقیب و پیگیری قرار می‌گیرند. به نظر می‌رسد حتی با وجود قانونی لازم‌الاجرا برای این کار باید میل، رضا و رغبت فرد محکوم در این باره اعمال گردد، چراکه در غیر این صورت موضوع اهدای عضو به برداشت اجباری عضو و تبعات جبران‌ناپذیر آن تبدیل می‌گردد (۱۰).

۱-۲-۲. استدلال کلی موافقان برداشت عضو از پیکر میت: موافقان عمل برداشت و پیوند اعضا در پاسخ به دلایل مخالفان، استدلال‌هایی را مطرح نموده‌اند که عبارت است از:  
 ۱-۲-۱. آیه شریفه احیا: سوره مائده آیه ۳۲: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» هر کس، انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسان‌ها را کشته و هر کس، انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است.»  
 مراد از احیا، آن چیزی است که در عرف عقلا احیا (نجات دادن) شمرده می‌شود، نظیر نجات غریق و آزادکردن اسیر و هدایت به سوی حق (۱۱). موارد بسیاری در احکام شرعی ملاحظه می‌کنیم که خداوند به حیات بشر عنایت خاصی

مهم پیش می‌آید که در اینجا می‌توان چنین نتیجه گرفت که برداشت عضو از شخص به منظور پیوند به بیماران نیازمند در صورت تحقق شرایط زیر جایز می‌باشد:

وصیت یا رضایت اولیای شرعی و قانونی او به برداشت عضو.  
 ۱-۲-۳. عدم صدق عنوان مثله بر پیوند اعضا: اشکالی که در اینجا ممکن است مطرح شود، این است که آیا صرف جدا کردن یک عضو مثله کردن است یا باید بدن قطعه‌قطعه شود تا عنوان مثله کردن صدق کند؟ همچنین آیا در مفهوم مثله کردن، فقط قیود مادی و ذاتی به کار می‌روند یا قیود معنوی نیز می‌آیند؟ یعنی آیا صرف قطعه‌قطعه کردن به هر قصد و نیتی را مثله کردن گویند یا اینکه قطعه‌قطعه کردن اگر به قصد خاص، مانند انتقام و هتک حرمت جسد و یا به قصد مجازات و دشمنی باشد، مثله کردن نامیده می‌شود؟ حال با توجه به این مقدمه به نظر می‌رسد موارد زیر قابل طرح و تأمل باشد:

مرحوم حضرت امام در مورد مثله بیان داشته‌اند: مثله کردن، تنها با شکافتن و پاره کردن پیکر حاصل نمی‌شود، بلکه تکه و پاره کردن بدن برای درس عبرت‌دادن را مثله کردن گویند (۱۲). علامه حسن زاده آملی نیز درباره مثله گفته‌اند: با تتبع تام در کتب اصیل لغت عرب و... دانسته می‌شود که مثله مثل مثله، به معنی صرف بریدن عضو یا اعضای آدمی نیست، بلکه بریدن از روی قهر و غضب و تشفی غیظ و عقوبت و عبرت و تشویه خلقت و زشت‌نمودن هیأت است (۱۳). برداشتی که عرف از مثله دارد، قصد اهانت، آزار، عقوبت، غضب، تعدی و انتقام‌جویی نقش اساسی را در آن دارد، اما عمل قطع و پیوند عضو اصولاً به معنای مثله کردن نمی‌باشد، چراکه مثله به معنای قطعه‌قطعه کردن و با اهداف فوق‌الذکر آمده است، در حالی که قطع عضو و پیوند آن به دیگری به هیچ عنوان مثله محسوب نمی‌شود.

بنابراین باید بررسی نمود که این عمل به چه هدف و نیتی صورت می‌پذیرد. اگر با هدف خیر باشد، این عمل تمثیل حرام محسوب نمی‌گردد، چراکه تمثیل حرام، مبنی بر تشفی، انتقام و اذیت می‌باشد و در پیوند اعضا از آنجا که برداشت عضو یا اعضای از بدن فرد با رضایت وی یا اولیای او و حفظ احترام و

داشته و برای زنده ماندن مکلف حتی بعضی از محرمت را بر او مباح نموده است، مانند حرمت خودکشی یا اضرار به خود و دیگران و حرمت روزه یا بعضی از عبادات برای شخص مریض و ناتوان و اباحه ارتکاب بعضی محرمت نظیر خوردن گوشت مردار در شرایط خاص، حتی امام خمینی در خصوص معالجه و مداوای بیمار از راه ارتکاب به حرام می‌فرماید: «يَجُوزُ التَّدَاوِيُّ لِمُعَالِجَةِ الْأَمْرَاضِ بِكُلِّ مُحْرَمٍ إِذَا انْخَصَرَ بِهِ الْعِلَاجُ وَلَوْ بِحُكْمِ الْحَدَاقِ مِنَ الْأَطْبَاءِ الثَّقَاتِ وَ الْمَدَارُ هُوَ انْحِصَارُهُ بِحَسَبِ تَشْخِصِهِمْ مِمَّا بَيْنَ آيِدِي النَّاسِ مِمَّا يَعَالِجُ بِهِ لَا الْوَاقِعَ الَّذِي لَا يَحِيطُ بِهِ إِذْرَاكَ الْبَشَرُ؛ برای معالجه بیماری‌ها جایز است با چیز حرامی که دوا منحصراً آن بیماری باشد، معالجه کرد و در تشخیص این انحصار لازم نیست خود آدمی یقین پیدا کند که غیر از فلان حرام، دارویی نیست، بلکه قول اطبا حاذق و مورد وثوق نیز کافی است و معیار در انحصار این است که در بین دواهای موجود و متداول جز آن دوا حرام دارویی نباشد، نه اینکه در متن واقع دارویی برای آن یافت نشود، چون درک و فهم بشر عاجز است از احاطه به واقعیات» (۴).

با توجه به شواهد و قراین فوق‌الذکر و اهتمام فراوانی که خداوند نسبت به جان انسان داده است، مسلم است اگر نجات جان یک انسان متوقف بر یک عمل حرام باشد، به استناد آیه مذکور و تفاسیر بیان شده و نظر مشهور فقها نه‌تنها برداشت عضو و پیوند آن به شخص بیمار جایز است، بلکه شاید بتوان از باب اهمیت فوق‌الذکر چنین عملی را واجب دانست.

۱-۲-۲. عدم سلامت سندی مستندات مخالفین اهدا: قائلین به حرمت پیوند عضو برای اثبات دیدگاه خود به تعدادی از روایات و اقوال فقها تمسک جسته‌اند که تعدادی از این روایات از لحاظ سندی توثیق نشده‌اند و آیاتی را هم که مستند قول خویش آورده‌اند بر حرمت مطلق اضرار به نفس دلالت ندارند، البته اگر آیات و روایات مورد استناد مخالفین را دلیلی بر حرمت برداشت عضو از بدن شخص زنده ذکر کنیم، در اینجا اشکال صحیح می‌باشد، زیرا با برداشت عضو از بدن شخص زنده باعث ضررزدن و ایجاد نقص در بدن چنین شخصی شده‌ایم، البته در اینجا هم بحث تزاحم و باب اهم و



ذلیل کردن او نیست به ویژه اگر هدف از قطع عضو نجات جان دیگری از هلاکت و گرفتاری باشد. شاهد بر این مطلب نگاه عرف و عقلاست به چنین فردی که نه تنها حیثیت و عزت او را مورد هتک نمی‌داند، بلکه بیش از گذشته به او احترام می‌گذارند و چه بسا در مرتبه انسان‌های فداکار برای او عزت قائل باشند. این مطلب نه تنها درباره افراد زنده، بلکه نسبت به افرادی که وصیت می‌کنند که اعضای بدن آن‌ها پس از مرگ در خدمت جامعه و مردم قرار گیرد نیز صدق می‌کند (۱۴).

**۱-۲-۶. قواعد فقهی حکومت و تراحم مؤید اهدای عضو:** بنا بر قاعده حکومت می‌توان گفت در باب برداشت عضو از مبتلای به مرگ مغزی ادله عناوین ثانویه بر ادله عناوین اولیه حکومت دارند. حکومت، یعنی اینکه یکی از دو دلیل، ناظر به حال دلیل دیگر بوده و مضمون آن را شرح و تفسیر کند، خواه نظارت دلیل حاکم، بر موضوع دلیل دیگر باشد یا بر محمول آن و خواه حکومت به نحو توسعه باشد و دلیل حاکم، فرد یا افرادی را بر موضوع دلیل محکوم بیفزاید و یا حکومت به نحو تضییق باشد و دلیل حاکم، فرد یا افرادی را از دایره آن بیرون کند و خواه دلیل حاکم، به دلالت مطابقی باشد یا دلالت التزامی و خواه دلیل حاکم، متقدم بر دلیل محکوم باشد یا متأخر (۱۵). به دلیلی که به شرح و تفسیر می‌پردازد دلیل حاکم و به دلیل تفسیر شده دلیل محکوم می‌گویند. از طرف دیگر احکام اولیه یا ثابت به احکامی گفته می‌شود که در شرایط عادی و بدون در نظر گرفتن عناوین ثانویه و شرایطی همچون اضطرار، عسر و حرج، ضرر، تقیه و... از طریق کتاب و سنت بر طبیعت افعال مکلفین وضع شده‌اند مانند حکم اولیه وجوب نماز و روزه و در مقابل، احکام ثانویه یا متغیر احکامی هستند با در نظر گرفتن عناوین ثانویه و شرایط استثنایی برای مکلفین وضع شده‌اند، مانند تیمم گرفتن در حالتی که وضو به جهت ضرر امکان‌پذیر نیست و جواز خوردن گوشت مردار در حال ضرورت و ترس از تلف شدن. پس قاعده لاضرر، قاعده لاجرح و حدیث رفع و... بر ادله عناوین اولیه حکومت دارند. همین مطلب درباره سایر اعمال و عبادات نیز جاری است.

کرامت اعطاکننده عضو و به قصد عقلایی در پیوند و درمان صورت می‌پذیرد و در آن هیچ گونه قصد اهانت و انتقام وجود ندارد. بنابراین عنوان مثله بر برداشت عضو پیوندی صدق نمی‌کند و این عنوان تحقق نمی‌یابد و این عمل در حال حاضر در جامعه به عنوان عملی پسندیده و نیکو و منبعث از حس نوع‌دوستی و گذشت و ایثار مرده مسلمان و اولیای او و عملی خداپسندانه تلقی می‌شود.

**۱-۲-۴. عدم منافات برداشت اعضا با فوریت در تجهیز میت:** اول، فوریت در تجهیز میت و دفن او با تأخیر چند ساعته برای برداشت عضو هیچ منافاتی ندارد و این تأخیر که حداکثر ۳ تا ۴ ساعت به طول می‌انجامد، عرفاً موجب امتثال نکردن فوریت نیست؛ دوم، فوریت در حد مذکور که جسد تا پایان روز یا تا پایان شب دفن شود، استحباب دارد و به اجماع فقهای شیعه تأخیر در تدفین تا فردای آن شب و یا تا روز بعد، حرام نیست؛ به ویژه اگر این امر با اغراض عقلایی مانند مصلحت درمان بیماری مؤمن دیگر و عمل به وصیت میت در برداشت عضو همراه باشد، چنانکه اگر میت به دفن در جای دوری وصیت کند و رسیدن به آنجا یک روز به درازا کشد، عمل به این وصیت منعی ندارد و تأخیر در تدفین تا این مدت، جایز و بلکه بر وصی وی واجب است؛ سوم، در بسیاری از موارد، برداشت عضو زمان اندکی می‌گیرد که این اندازه از زمان اصلاً تأخیر به شمار نمی‌آید، مثل عمل برداشت قرنیه که در یک دقیقه یا کتر صورت می‌پذیرد؛ چهارم، تجهیز و دفن میت از آن دسته تکالیف شرعی است که باید پس از سرد شدن بدن میت انجام شود، در حالی که عمل برداشت عضو به ویژه اعضای باطنی باید پیش از سرد شدن بدن میت انجام پذیرد. بنابراین هنگام برداشت عضو، احکام تجهیز و تدفین میت، تکلیفی را متوجه دیگران نمی‌کند (۶).

**۱-۲-۵. عدم هتک حرمت و تذلیل مؤمن:** دلالت این روایات بر احترام و عزت شخص مؤمن تمام است. در کبری اشکالی وجود ندارد، ولی در صغری آن ممکن است اشکال گردد به اینکه تأخیر اندک در دفن میت و قطع عضو از بدن مسلمان به غرض عقلایی و با رضایت او مصداق هتک احترام و

در بحث برداشت عضو به فرض که مطابق روایات و ادله مخالفین نظیر حرمت مثله و اضرار به نفس و... برداشت عضو حرام باشد، لکن ادله عناوین ثانویه‌ای مثل اضطرار و ضرورت حفظ جان مسلمان دیگر، به آن ادله اولیه حکومت خواهند داشت. به این معنا که دایره موضوع ادله اولیه را مضیق می‌کند و در واقع حکم حرمت فقط شامل مواردی می‌شود که محل اضطرار و ضرورت نباشد.

دلیل دیگر جواز برداشت، قاعده تراحم می‌باشد. از بحث تراحم، باب اهم و مهم و دفع افسد به فاسد می‌توان چنین استفاده کرد که حفظ حرمت مؤمن تا زمانی واجب است که با امر مهم‌تر از خود (حفظ جان مؤمن زنده) تراحم پیدا نکند.

درباره حکم قطع عضو از بدن میت گفته شده است: آن دسته از روایاتی که در باب دیات از ایجاد جنایت بر میت مسلمان، نهی کرده و احترام مرده مسلمان را همانند احترام در حال حیات شمرده است، چنانکه دلیل حرمت قطع عضو میت، ایراد جراحت، زخم و شکاف بر جسد میت می‌باشد، لکن باید متذکر شد که این حرمت، حرمت ذاتی و تکلیفی نیست که به هیچ عنوان این حکم رفع نگردد، بلکه این حرمت عارضی و قابل رفع می‌باشد، چراکه وجه حرمت قطع عضو میت تنافی قطع عضو با رعایت احترام میت می‌باشد، لذا چنانکه اذن و رضایت صاحب عضو (مثلاً از طریق وصیت) موجود باشد، دیگر قطع عضو موجب هتک حرمت میت نمی‌گردد و حکم حرمت برداشته می‌شود و در همین زمینه آیت... خوئی فرموده‌اند: «الْوَجْهُ فِي حَرَمَةِ قَطْعِ عُضْوٍ مِنْ أَعْضَاءِ الْمَيِّتِ هُوَ هَتْكُهُ وَعَدَمُ احْتِرَامِهِ وَلَا هَتْكُ مَعَ اِيصَائِهِ بِنَفْسِهِ بِذَلِكَ...» (۱۶)، بدین معنا که وجه حرمت قطع عضوی از اعضای میت، هتک میت و عدم (رعایت) احترام او می‌باشد و با وصیت شخص میت نسبت به قطع عضو، هتکی صورت نمی‌پذیرد.

۳-۱. دلایل قائلان به مشروعیت تبدیل و تغییر اعدام از شیوه سنتی به مرگ مغزی: یکی از نهادهای کیفری اسلام، قصاص است. از دیرباز و در طول تاریخ بشری همراه و همسوی با شکل‌گیری و گسترش نظامات مدنی و پیچیده شدن روابط اجتماعی یکی از ضرورت‌های هستی‌شناختی، جامعه‌شناختی و

روان‌شناختی جهت مدیریت جامعه، چگونگی و چرایی تنبیه و مجازات اعم از تعزیر، حد، قصاص و... بوده است. در میان فقها و حقوقدانان اسلامی این نکته که روش‌های مجازات اعدام با توجه به اصولی چون عدم شرط بودن مماثلت تام در قصاص (۱۷-۱۹)، عدم موضوعیت شیوه قصاص (۲۰)، اطلاق و منظور بودن از هاق صرف در قصاص نفس (۲۴-۲۱). شرط بودن سهل‌گیری و کم‌رنج‌ترین و کم‌آزارترین شیوه در اجرای قصاص (۲۵)، نهی از اسراف در قتل که خداوند در این باره در قرآن سوره اسراء آیه ۳۳ کریم می‌فرماید: «... وَ مَنْ قَتَلَ مَطْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا؛ ضرورت‌های زمانی و مکانی، مصلحت عقلی و دینی و تأثیر آن در امور، تحولات و اوضاع و احوال ناشی از احتیاجات واقعی جامعه، ایجاد منفعت جدید» (۲۶)، قابل تغییر و تبدیل هستند، امری پذیرفته‌شده و نهادینه‌شده می‌باشد، از جمله این تبدیلات و تغییرات مصوب، اعدام به روش اهدای عضو محکوم می‌باشد. از منظر مقررات موضوعه، قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نظریه منحصراً کردن وسیله اجرای قصاص در شمشیر را تأیید نکرده است و قانونگذار معتقد است که ذکر شمشیر در روایات از باب رایج بودن و در دسترس بودن آسان و سریع این ابزار بوده و از جمله شرایط استیفا قصاص را ورود درد و تعزیر کمتر به جانی با استفاده از هر وسیله‌ای جایز دانسته است، لذا در ماده ۴۳۶ قانون مذکور در باب اجرای قصاص نفس بیان داشته است: قصاص نفس فقط به شیوه‌های متعارف که کمترین آزار را به قاتل می‌رساند، جایز است و مثله کردن او پس از قصاص، ممنوع و موجب دیه و تعزیر مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» است. همچنین در ماده ۴۳۹ همان قانون، در باب اجرای قصاص عضو آمده است: ابزار قطع و جرح در قصاص عضو باید تیز، غیرآلوده و مناسب با اجرای قصاص باشد و ایذای مرتکب، بیش از مقدار جنایت او ممنوع و موجب تعزیر مقرر در قانون است (۲۷). از سوی دیگر در اجرای ماده ۲۱۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۵۴۹ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ بر اساس «آیین‌نامه نحوه اجرای احکام حدود، سلب حیات، قطع عضو،

شبهات موجود در این زمینه را برطرف می‌کند. در مشروعیت چنین شیوه‌ای - استفاده از ایجاد مرگ مغزی در جانی، با استفاده از تزریق دارو یا روش‌های کم درد ایجاد چنین حالتی (مرگ مغزی) به عنوان اعدام مجرم - توضیحات زیر ارائه می‌گردد:

- اهدای اعضای افراد دچار مرگ مغزی مشروع شناخته شده است (۳۶-۳۷).

- قصاص باید حداقل میزان درد (که گفته شده باید کیفر از جهت مقدار درد و غذایی که معمولاً و عرفاً مقتضای طبیعی جنایت است، با اصل جنایت، همگون باشد) را دارا باشد (۳۱، ۳۲، ۳۸).

- به شبهه قصاص در حالت عدم هوشیاری پاسخگو باشد (۲۹).

- از قابلیت‌های مختلف و متفاوت فردی و اجتماعی، حقوقی و فقهی، معرفت‌شناختی و عملیاتی این طرح می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- در این روش مجرم محکوم به مرگ مغزی شده (با فرض تأیید) و پس از اجرای حکم قصاص (به شکل مرگ مغزی) مانند یک فرد عادی نسبت به اهدای اعضای او برخورد می‌شود (رضایت محکوم و همچنین اولیا). در این روش زمینه بروز عفو و تنبیه مجرم با هم فراهم می‌شود. از یکسو با رضایت اولیای دم مجرم به مرگ مغزی محکوم می‌شود که نوعی از هاق نفس نسبی است و از دیگری مجرم تنبیه می‌شود.

- با این فرض شبهه زیاده‌بودن برداشت عضو نسبت به اصل مماثلت و غرض از قصاص و ضرورت یا عدم ضرورت و رضایت جانی هم پاسخ داده می‌شود، زیرا مجرم پس از اجرای حکم (مرگ مغزی) مانند یک فرد عادی است که برداشت اعضای او امری است با شرایط معمولی که انجام یا عدم آن متوقف بر رضایت جانی و اولیای مجرم تنبیه‌شده می‌باشد.

- دیگر از قابلیت‌های این نظر و لوازم و نتایج آن، از جمله اهدای اعضای فرد محکوم به ایجاد مرگ مغزی پاک‌شدن نسبی آثار وضعی گناه از روح مجرم و رسیدن به آرامش و همچنین جبران خطای انجام شده و تا حدودی حفظ آبروی خانواده و بازماندگان خود می‌باشد: با اعمال این شیوه، مجرم،

قصاص نفس، عضو و جرح، دیات، شلاق، تبعید، نفی بلد، اقامت اجباری و منع از اقامت در محل یا محل‌های معین» شماره ۱۰۰۰/۲۷۸۶۳/۹۰۰ مورخ ۲۷ خرداد ۱۳۹۸ از سوی آیت‌ا... رئیسی، رییس محترم قوه قضاییه برای محاکم و واحدهای اجرای احکام دادگستری طبق مواد ۴۰، ۴۲ و ۴۷ آئین نامه این تبدیل و تغییر شیوه اعدام به صراحت بیان شده است (۲۸).

#### ۴-۱. دلایل مخالفان تغییر و تبدیل اعدام از شیوه سنتی

به مرگ مغزی: واکنش‌های اجتماعی در قبال این تبدیل از یکسو و وجود موانع فقهی و حقوقی در قبال اعدام به روش اهدای عضو باعث توقف و کنارگذاشتن این تبدیل شد. واکنش‌های اجتماعی اعم از جامعه مردمی یا جامعه پزشکی و بعضاً جامعه حقوقدانان نسبت به این تبدیل منفی بوده و با دیده تردید در مشروعیت و مقبولیت این تبدیل از نظرگاه حقوق بشر و حقوق شهروندی نگریسته‌اند.

از دیگر موانع فقهی و حقوقی نیز امکان اجرایی شدن این تبدیل را زیر سؤال برده‌اند، از جمله این موانع می‌توان به ضرورت مماثلت میان جرم و کیفر (۲۴-۱۹)، ضرورت هوشیاری محکوم در هنگام اجرای حکم (۲۹)، اصل عدم حاکمیت قانونی مجرم بر حیات خود (۳۰)، وجوب تجهیز و تدفین فوری میت (۳۱)، حرمت تذلیل و خواری مسلمان (۳۱)، حرمت مثله کردن (۳۲-۳۳)، تعبیر قرآن در سوره نساء آیه ۱۱۹ به حرمت تغییر در خلقت خداوند، عدم حق مالکیت و اختیار محکوم در قبال اعضای بدن خود که منجر به عدم امکان تعلق وصیت یا رضایت میت به برداشت عضو از جسد وی (۳-۶)، عدم اعتبار رضایت اولیای دم قاتل در برداشت اعضا پس از اعدام (۶، ۳۶-۳۴)، موانع قانونی از باب اخلاق پزشکی، چراکه هیچ پزشکی مایل نیست تا در نقش مأمور اعدام ظاهر شود و هیچ بیمارستانی هم مایل نمی‌باشد به عنوان محل اعدام شناخته شود اشاره کرد.

۵-۱. دیدگاه برگزیده: نویسنده مقاله با پیش روگذاشتن پیشنهاد و فرضیه «ایجاد مرگ مغزی به عنوان اعدام»، ناظر به شیوه اهدای اعضای زندانیان محکوم به از هاق نفس، همه

۲. امکان وقوعی ایجاد مرگ مغزی: با توجه به پیشرفت‌های حاصل شده در علوم مغز و اعصاب و ارائه مدل‌های آزمایشگاهی ایجاد سکت‌های مغزی در پزشکی معکوس به جهت درمان سکت‌های مغزی می‌توان عنوان کرد که امکان وقوعی ایجاد مرگ مغزی فراهم می‌باشد.

به طور کلی از دو مدل تجربی درون بدنی (In Vivo) و برون تنی یا در شرایط آزمایشگاهی (In Vitro) در مطالعات ایسکمی مغزی استفاده می‌شود. مدل تجربی ایسکمی مغزی به دو جزء ایسکمی فراگیر (Global) و موضعی (Focal) تقسیم می‌شوند که در ادامه مهم‌ترین آن‌ها به تفکیک مورد بررسی قرار می‌گیرد (۳۹).

۲-۱. انواع مدل‌های آسیب مغزی درون بدنی: مدل‌های ایجاد آسیب مغزی درون بدنی را می‌توان در روش‌ها و تکنیک‌های زیر قرار داد: روش ایجاد ایسکمی کامل مغزی یا ایسکمی فراگیر که به دو مدل انسداد چهار رگ (Four Vessel Occlusion) و مدل انسداد دو رگ (Two Vessel Occlusion) اشاره کرد. روش ایجاد ایسکمی مغزی فوکال یا موضعی که به مدل‌های ایسکمی چند کانونی مغز (انسداد شریان میانی مغزی با استفاده از آمبولی و یا لخته خون و انسداد شریان میان مغزی از طریق روش فتوشیمیایی) و مدل‌های ایسکمی تک کانونی مغز (انسداد شریان میانی مغزی از طریق بازکردن جمجمه یا با استفاده از کرانیوتومی، انسداد شریان میانی مغزی با روش فیلامنت، انسداد شریان میانی مغز با استفاده از اندوتلین) (۴۰) اشاره کرد.

۲-۲. انواع مدل‌های آسیب مغزی در شرایط آزمایشگاهی: مدل‌های آسیب مکانیکی را در مدل‌های آزمایشگاهی می‌توان در روش‌ها و تکنیک‌های زیر قرار داد: مدل‌هایی که وزنه‌های مشخص با یک ارتفاع خاص، تعیین محل ضربه (خط وسط یا کنار)، زمان، سرعت و عمق ضربه روی سر حیوان رها می‌گردند (Weight Dropped Down a Tube)، روش‌های آسیب مغزی با استفاده از پاندول (Pendulum)، مدل‌های استفاده‌کننده از چکش پتک (Hammer)، مدل‌های استفاده‌کننده از وزنه‌هایی که روی فنر سوار می‌شوند (Spring Model Weigh)،

تنبیه شده و مشمول تأثیرات مثبت و جلادهنده ناشی از فرهنگ کفاره شده و حتی از نظر نگرش‌های معرفت‌شناختی هم منعی برای اهدای اعضای چنین فردی وجود نخواهد داشت یا لاقفل مضرات کمتری را به همراه دارد، چراکه فرد معدوم تا قبل از اجرای مجازات و قصاص مجرم است و بعد از اجرای مجازات خود به خود پاک و مانند افراد عادی جامعه می‌باشد.

ممکن است بسیاری از محققان علوم آزمایشگاهی و پزشکان از یکسو و دلالتان و تاجران سلامت از سوی دیگر که سال‌هاست در پی درمان مرگ مغزی هستند، با توجه به گسترش بازار مصرف با تلاش مضاعف سعی کنند که راه‌ها و داروهایی را برای خروج از حالت مرگ مغزی (Brain Death) به جامعه ارائه دهند. در هر دو صورت، یعنی چه دارویی کامل و مورد تأیید سازمان‌های مربوطه ساخته شود و امکان خروج از حالت مرگ مغزی فراهم شود و چه در حد ادعا و جهت کسب منافع و درآمد باشد، بایستی هم در پژوهش و هم در قانونگذاری مد نظر باشند. اجمالاً بیان می‌شود که در صورت ساخت چنین دارو یا ایجاد چنین روشی که باعث خروج از مرگ مغزی همراه با عوارض می‌شود باز هم مرگ مغزی می‌تواند به عنوان یکی از انواع اعدام باشد، زیرا در این صورت فصل نویینی در مجازات ایجاد خواهد شد. در موارد زیادی شاهد هستیم که فرد به دلیل کثرت جرم و جنایت خود به استناد مواد ۱۳۵، ۲۹۰ و ۳۸۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اگر شخص مرتکب جرائم متعدد گردد که مجازات همه آن‌ها قصاص نفس باشد، به تعداد دفعات ارتکاب جرم در حق اولیای دم مقتولین محکوم به چندین بار اعدام و قصاص نفس محکوم می‌شود. در صورت ابداع چنین روش یا ساخت چنین دارویی باز هم این پژوهش با نگاهی دور اندیشانه بیان می‌کند که در آن صورت اعدام به روش ایجاد مرگ مغزی می‌تواند یکی از ناممکن‌ها و احکام لاینحل جزایی را جامعه عمل بپوشد و شخصی را که چندین بار محکوم به اعدام است، تنبیه کرده و دفعه آخر اجرای حکم در صورت نیاز و ضروری بودن به روش دیگر از روش‌های اعدام انجام شود.

اشاره به این نکته که در حال حاضر اصل موضوع برداشت عضو و پیوند آن به لحاظ فقهی - حقوق و پزشکی امری پذیرفته شده می‌باشد و از سوی دیگر نص صریح ماده ۴۷ آیین‌نامه نحوه سلب حیات محکومین به اعدام مصوب ۱۳۹۸ مبنی بر اهدای عضو محکومین به اعدام در صورت عدم منع پزشکی و همچنین اثبات امکان ایجاد مرگ مغزی در فضای آزمایشگاهی می‌توان چنین نتیجه گرفت که محکوم کردن افراد مستحق انواع اعدام حدی و قصاصی به مرگ مغزی از جهت صدق مرگ و ازهاق نفس و آثار و کارکردهای مورد توقع از اعدام در مورد پیشنهادی این نوع از اعدام بلامانع می‌باشد.

لازم به ذکر است انتخاب چنین شیوه‌ای با توجه به موارد فوق‌الذکر و مواد مصوب قانونی (ماده ۴۷ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام سلب حیات) باید با رضایت کامل فرد اعدامی انجام گیرد، لذا پیشنهاد می‌شود که استفاده از ایجاد مرگ مغزی در جانی، با استفاده از تزریق دارو یا روش‌های کم‌درد ایجاد چنین حالتی (مرگ مغزی) به عنوان نوعی از انواع اعدام، مورد تأیید و تصویب مجامع حقوقی و قضایی قرار گیرد.

با توجه به امکان عروض برخی مفاسد و زد و بندهای احتمالی، از جمله انتخاب و تعیین گروه خاصی به عنوان گیرنده عضو، یا تجاری‌سازی چنین شیوه‌ای میان دلان اعضا و برخی از کادر فاسد قضایی و یا واکنش‌های بین‌المللی به چنین حکمی ضروری است لوازم، امکانات، مفاد و دستورالعمل‌های صحیح و جامع اجرایی و نظارتی بر این نوع از اعدام هم در بدنه نظام قضایی و هم در بدنه نظام پزشکی و سلامت با هدف نظارت و کنترل بر فعالیت‌های اهدا و پیوند و ممنوع کردن هرگونه اعمال غیر اخلاقی و سودجویانه تعبیه شود.

### مشارکت نویسندگان

سیدحامد عوض پور: نگارش و تألیف مقاله.

رحیم سیاح، سیدحسام‌الدین حسینی و فرج‌اله براتی: راهنمایی، مشاوره و نظارت بر اجرای کار.

نویسندگان نسخه نهایی را مطالعه و تأیید نموده و مسئولیت پاسخگویی در قبال پژوهش را پذیرفته‌اند.

تکنیک انفجاری ضربه‌ای مغزی (Blasting Caps)، تکنیک‌های آسیب مغزی توسط میله‌های آهن چرخنده (Iron Paddle)، روش چرخ‌های ضربه‌زننده (Rotary Striker)، استفاده از تفنگ‌هایی که توسط پرتابه‌های فشرده‌شده عمل می‌کند (Compressed air Gun)، استفاده از دستگاه‌های شتاب‌دهنده سر حیوان (Head Accelerating Devices)، استفاده از دارت‌های نفوذکننده به سر برای بررسی آسیب‌های مغزی نفوذی، مدل‌های استفاده‌کننده از فشرده‌گی و ضربه‌های مکانیکی توسط مایع (Fluid Percussion Model) (۴۱-۴۲).

### نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه که تاکنون در مورد تغییر و تبدیل شیوه سلب حیات از زندانیان محکوم به اعدام از شکل سنتی آن به شیوه‌ای نوین و کم‌رنج‌تر (ایجاد مرگ مغزی) گذشت، اعم از بیان اجمالی برخی از قواعد فقهی و حقوقی، مواد مصوب قانونی، بیان اجمالی حکم پزشکی و عرف پیرامون صدق یا عدم صدق ازهاق نفس بر مرگ مغزی و با توجه به اثبات علمی ایجاد مرگ مغزی در عالم واقع، و بررسی‌های انجام‌شده در آیات قرآن و روایات و تفاوت دیدگاه فقها و حقوقدانان در مباحث کلی برداشت عضو از پیکر جانی به دلایل اختلافی همچون حدود سلطه و اختیار انسان بر اعضا و جوارح بدن خود قبل و بعد از مرگ، حرمت مثله‌کردن، حرمت تذلیل و خواری مسلمان، عدم امکان تعلق وصیت یا اذن میت به برداشت عضو از جسد وی، جایگاه رضایت جانی، اولیای دم جانی و مقتول، وجود موانع قانونی و اخلاقی در باب این‌گونه برداشت و اهدا و... به عنوان مهم‌ترین و شاخص‌ترین موانع عقلی و شرعی جهت مشروعیت چنین شیوه‌ای با دو دیدگاه مخالف و موافق مطرح شده است. گروهی که دلایل فوق‌الذکر را از نظر دلالت بر حرمت دارای اطلاق می‌دانند، ولو با رضایت یا وصیت جانی، چه برای قبل و چه برای بعد، قائل به تحقق عناوین فوق می‌شوند؛ گروه دیگر که برداشت و اهدای عضو با رضایت یا وصیت جانی را جایز می‌شمارند از نظر دلالت، معتقد به جواز چنین امری هستند.

### تشکر و قدردانی

ابراز نشده است.

### تضاد منافع

نویسندگان هیچ‌گونه تضاد منافع احتمالی را در رابطه با تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله اعلام نکرده‌اند.

### تأمین مالی

نویسندگان اظهار می‌نمایند که هیچ‌گونه حمایت مالی برای تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله دریافت نکرده‌اند.

### ملاحظات اخلاقی

در پژوهش حاضر جنبه‌های اخلاقی مطالعه کتابخانه‌ای شامل اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

## References

1. Har Ameli M. Shia means to collect legitimacy issues. Beirut: Publications for the Revival of Arab Heritage; 1994. Vol.29 p.329. [Arabic]
2. Al-Kolini M. Al-Kafi branches. Tehran: Dar al-Kitab al-Islami; 1988. Vol.5 p.27. [Arabic]
3. Hosseini Sistani SA. Curriculum of the righteous. Qom: Publication of the school of Grand Ayatollah al-Sayyid al-Sistani; 1995. Vol.2 p.365. [Arabic]
4. Mousavi Khomeini SR. Tahrir al-Wasila with Arabic text. Translated by Mousavi Hamedani SMB. Qom: Dar al-Alam Publications; 2008. Vol.4 p.685. [Persian]
5. Azad Qazvini A. Extensive studies on emerging issues. Qom: Author. 1994. p.46. [Arabic]
6. Seyed Hosseini S. Buying and selling and linking members from the perspective of jurisprudence and law. 1st ed. Tehran: Scientific and Cultural Publications; 2014. p.322. [Persian]
7. Aghababaei I. Organ transplantation from deceased patients and brain death (jurisprudential-legal study). Qom: Research Institute of Islamic Sciences and Culture; 2006. p.92. [Persian]
8. Abbasi M. Medical law; Organ transplants. Tehran: Naghs Hezar Rang Publications; 2003. p.25. [Persian]
9. Bazmi SH, Kiani M, Rezvani S. Examining the ethical and legal aspects of organ transplantation. Quarterly Journal of Medical Ethics. 2009; 3(10): 87-102. [Persian]
10. Sadeghi I. Execution of the death penalty by transferring organs from convicts. Shiraz: Shiraz University; 2014. p.119. [Persian]
11. Tabatabai SMH. Balance in the interpretation of the Qur'an. Qom: Ismaili Press Institute; 1996. Vol.5 p.317. [Arabic]
12. Mohammadi Golpayegani M. Investigation of some new issues (3)/autopsy. Journal of Ahl al-Bayt Jurisprudence. 1995; 3: 271-274. [Persian]
13. Hassanzadeh Amoli H. Ten treatises of Far. 1st ed. Qom: Qia Publications; 1995. p.422. [Persian]
14. Nazari Tavakoli S. Organ Transplantation in Islamic Jurisprudence. Mashhad: Astan Quds Razavi Publishing House; 2002. p.261-262. [Persian]
15. Meshkini A. Origins conventions and most of its research. Qom: Hekmat Publications; 2005. p.123-124. [Arabic]
16. Khoei SA. Sharia issues. No Place: Dar al-Zahra Publications; 1996. p.318. [Arabic]
17. Al-Saduq M. Who does not attend jurisprudence. Qom: Qom Seminary Islamic Propaganda Office Publishing Center; 1984. Vol.2 p.5. [Arabic]
18. Najafi MH. The jewels of speech in explaining the laws of Islam. Tehran: Scientific Books House; 1988. Vol.42 p.299. [Arabic]
19. Javan Jafari AR, Sadati SMJ. Jurisprudential and legal review of retaliation through organ donation. Islamic Studies: Jurisprudence and Principles. 2012; 44(90): 65-84. [Persian]
20. Mehrizi M. Extension in the belongings of rulings (retribution tool in the changes of time). Journal of Fiqh. 1995; 2(6): 89-110. [Persian]
21. Mousavi Khomeini SR. Tahrir al-Wasila with Arabic text. Translated by Mousavi Hamedani SMB. Qom: Dar al-Alam Publications; 2008. Vol.4 p.685. [Persian]
22. Mousavi Sabzevari SA, Yazdi MK. Polite judgments in the statement of halal and forbidden. Qom: Dar al-Tafsir Publications; 1997. Vol.28 p.289. [Arabic]
23. Al-Shazhi HA. Felonies in Islamic jurisprudence a comparative study of Islamic jurisprudence and law. No Place: University House of Books; No Date. p.250. [Arabic]
24. Odeh A. Islamic criminal legislation compared to positive law. Beirut: The Arab Book House; No Date. Vol.2 p.154. [Arabic]
25. Hashemi Shahroudi M. Requirements of criminal jurisprudence. Tehran: Mezzan Publication Rate; 1999. p.336. [Persian]
26. Pirdahi A. Fundamentals of conversion and change of rules in Imami jurisprudence. Ph.D. Thesis. Tehran: Payame Noor University, Central Tehran; 2017. p.246. [Persian]
27. Islamic Penal Code, approved in 2013. Tehran: Umbrella Publications; 2017. [Persian]
28. Regulations on how to enforce the rules of limits, deprivation of life, amputation, retaliation, mutilation and injury, diyat, flogging, exile, denial of knowledge, compulsory residence and prohibition of residence in certain place or places. 2009. [Persian]
29. Jalali GH, Jalali MR. Anesthesia of life and anesthesia of organs during retaliation of the soul and limbs from the perspective of jurisprudence and law.

- Education Message Magazine. 2011; 9(52): 9-22. [Persian]
30. Sadeghi I. Execution of the death penalty by transferring organs from convicts. Shiraz: Shiraz University; 2014. p.119. [Persian]
31. Har Ameli M. Shia means to collect legitimacy issues. Beirut: Publications for the Revival of Arab Heritage; 1994. Vol.2 p.471. [Arabic]
32. Al-Kolini M. Al-Kafi branches. Tehran: Dar al-Kitab al-Islami; 1988. p.27. [Arabic]
33. Dashti M. Nahj al-Balaghah. Translated by Dashti M. 11th ed. Tehran: Payam-e Adalat Publications; 2011. p.398. [Persian]
34. Momen Qomi M. Sincere words about new matters. Qom: Islamic Publications; 1995. p.174. [Arabic]
35. Jawahery H. Research in contemporary jurisprudence. Beirut: Dar al-Zakhair Publications; 1999. p.350. [Arabic]
36. Pourjawaheri A. Transplantation of members in the mirror of jurisprudence. 1st ed. Tehran: Imam Sadegh University Press; 2004. p.93-98. [Persian]
37. The law on organ transplants of deceased patients or patients whose brain death is certain. 2000. [Persian]
38. Miqdad F. Mysticism in the jurisprudence of the Qur'an. Translated by Bakhshay A. 1st ed. Qom: Navid Islam Publications; 2014. p.789. [Persian]
39. Vakili A. A brief overview of stroke induction methods in laboratory animals: Types of models, evaluation of brain lesions and neurological disorders. 2006. Scientific Journal of Semnan University of Medical Sciences. 2006; 8(1): 1-10. [Persian]
40. Panahpour H. Principles of laboratory studies in stroke. 1st ed. Ardabil: Yavarian Publications; 2016. p.114. [Persian]
41. Samarkandian S. Evaluation of electrophysiological and behavioral changes following traumatic brain injury by designing and fabricating a laboratory shock device (parasagital). Tehran: Faculty of Medical Sciences, Tarbiat Modares University; 1994. p.23-24. [Persian]
42. Aghili H, Safahani M. Experimental models of brain injury. Khatam Healing Magazine. 2015; 2(2): 69-76. [Persian]